

بیکرانگی آدم.

درو . پیامبر به بیکرانگی خود رسید در یافت که تمام کائنات پیش انسان مشیت خاکی بیش نیست

در ره معشوق ما ترسندگان را کار نیست -جمله شاهانند آن جا بندگان را بار نیست

گر نهی پرگار بر تن تا بدانی حد ما - حد ما خود ای برادر لایق پرگار نیست

. خاک پاشی می‌کنی تو ای صنم در راه ما - خاک پاشی دو عالم پیش ما در کار نیست

در قرآن آمده که

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾

و چون موسی به سن عقل و رشد رسید و حد کمال یافت ما به او حکم نبوت و مقام علم عطا کردیم و چنین پاداش به مردم نیکوکار می‌دهیم.

پس هر محسنی میتواند به بیکرانگی خود برسد .محسن چیست ؟ باز قرآن معرفی میکند

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ۖ أَرَىٰ، هر که تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت مسلم اجرش نزد خدا خواهد بود و آنان را هیچ . خوف و اندیشه و هیچ اندوهی نخواهد بود. آدم چه دارد ؟ ذره است که آفتابی در خود پنهان دارد

اینست خورشیدی نهان در ذره‌ای - شیر نر در پوستین بره‌ای

اینست دریایی نهان در زیر کاه - پا برین که هین منه با اشتباه

- وقتی آدمی به بیکرانگی رسید

آفتابی در یکی ذره نهان - ناگهان آن ذره بگشاید دهان

ذره ذره گردد افلاک و زمین - پیش آن خورشید چون جست از کمین

این چنین جانی چه درخورد تنست - هین بشو ای تن ازین جان هر دو دست

ای تن گشته وثاق جان بسست - چند تاند بحر درمشکی نشست

ای هزاران جبرئیل اندر بشر - ای مسیحان نهان در جوف خر

ای هزاران کعبه پنهان در کنیس - ای غلطانداز عفریت و بلیس

سجدهگاه لامکانی در مکان - مر بلیسان را ز تو ویران دکان